

دانشجویان عزیز با عرض سلام و وقت به خیر و با آرزوی شادی و سلامتی برای شما و خانواده محترم بحث رشد کودک در سن ۲ تا ۶ سالگی را بار شد توجه و حافظه و نظریه کودک درباره ذهن ادامه می دهیم:

توجه:

کودکان در این سن در مقایسه با کودکان دبستانی زمان کوتاهی را صرف انجام تکالیف می کنند و روی جزئیات تمرکز ندارند. حافظه:

باز شناسی و یادآوری: در ۴ تا ۵ سالگی باز شناسی عالی است، اما یادآوری آنها ضعیف است. در ۲ سالگی فقط ۱ تا ۲ مورد و در ۴ سالگی ۳ تا ۴ مورد را بیشتر به یاد نمی آورند. استفاده از راهبردهای حافظه در کودکان ضعیف است. حافظه مربوط به تجربیات روزمره: کودکان پیش دبستانی رویدادها را مانند بزرگسالان به صورت سناریوها (توصیفی نظام مند از سلسله رویدادهایی که ممکن است در آینده رخ دهند) به یاد می آورند.

نظریه کودک در باره ذهن

درک خود و دیگران برای داشتن تعاملات اجتماعی موثر، ضروری است و بدین خاطر همیشه مورد توجه پژوهشگران بوده است. بنابراین روابط اجتماعی موفق، مستلزم داشتن مکانیسمی خاص جهت درک حالات درونی دیگران و پردازش حالات ذهنی آنها می باشد. در دهه های اخیر، شناخت اجتماعی مورد توجه پژوهشگران حوزه های مختلف از جمله روانشناسان تحولی نگر، بین فرهنگی و اجتماعی قرار گرفته است.

تعریف شناخت اجتماعی:

از نظر (شافر، ۲۰۰۰) شناخت اجتماعی یعنی مردم درباره افکار، احساسات، انگیزه ها و رفتارهای خودشان و دیگران چگونه فکر می کنند. و (فلاول و میلر ۱۹۹۸) شناخت و دانش درباره افراد و اعمالشان را شناخت اجتماعی می دانند. در مجموع شناخت اجتماعی به عنوان یک موضوع مهم در روابط بین فردی و درون فردی افراد جایگاه مهمی در روانشناسی و بخصوص در روانشناسی تحولی نگر دارا می باشد.

(فلاول و میلر ۱۹۹۸) بر این باورند که ۳ رویکرد مهم، پژوهش در تبیین تحول دانش کودکان درباره ذهن داشتند: رویکرد پیازه، رویکرد فراشناخت، رویکرد نظریه ذهن.

پیاژه: پیازه آزمون سه کوه را برای ارزیابی دیدگاه بصری (دیدگاه بصری، فرد می تواند درک کند که دیگری از زاویه دید خود چه قسمتی از یک موضوع واحد را می بیند). براساس تحول تجسم فضایی کودکان استفاده کرد. برحسب نتایج پیازه، کودکان بین سن ۴ تا ۶ سالگی در خودمیان بینی کامل بسر برده و فکر می کنند آنچه خود می بینند دیگری نیز می بیند. در ۶ تا ۸ سالگی متوجه تفاوت دیدگاه دیگران می شوند اما هنوز در پیش بینی دیدگاه دیگری دچار مشکل هستند. در ۹ تا ۱۲ سالگی است که این پیش بینی (یعنی پیش بینی دیدگاه دیگری) کامل شده و پاسخ ها تصحیح می شوند.

فرانشاخت: (Metacognition) در روان‌شناسی واژه‌ای است که به صورت «شناخت‌شناسی» یا «دانستن دانستن» یا «شناخت

درباره شناخت» تعریف شده است. تأملی که انسان بر روی فرایندهای ذهنی خود می‌کند، و اندیشیدن درباره تفکر را فرانشاخت می‌نامند. این مفهوم از مفاهیم نظریه ذهن به‌شمار می‌آید. کودک انسان تا پیش از دبستان هنوز مجهز به فرانشاخت نیست و توانایی درک نظر و افکار و احساسات دیگران را ندارد، از چهار سالگی به بعد است که می‌فهمد که افکار و باورهای دیگران بر رفتارشان تأثیر می‌گذارد. فرانشاخت توانایی یادگیرنده را برای آگاهی از قابلیت‌های شناختی و کاربرد این قابلیت‌ها برای یادگیری است (برداشت از ویکی‌پدیا)

یا تعریف دیگر فرانشاخت، دانش و آگاهی فرد از نظام شناختی خود، یا دانستن درباره دانش است. دانش فرانشاخت، ما را یاری می‌کند تا هنگام کسب دانش نسبت به امور مختلف و انجام تکالیف، پیشرفت خود را زیر نظر بگیریم. این دانش به ما کمک می‌کند تا نتایج تلاش‌های خود را ارزیابی کرده، و میزان تسلط خود را بسنجیم (سیف، ۱۳۸۳).

نظریه ذهن یا Tom (Theory of Mind): ویژگی اصلی رفتار اجتماعی انسان که باعث تمایز او از سایر حیوانات می‌گردد، ظرفیتش برای تعامل دوسویه بادیگران است. ظاهراً این ویژگی نیازمند این است که فرد بداند دیگران چگونه فکر می‌کنند و دارای چه احساسی هستند. چنین ظرفیتی «نظریه ذهن» نامیده می‌شود (بیرج، ۱۹۹۷، پریماک و وودراف، ۱۹۷۸). لزلی (۱۹۸۸) نظریه ذهن را قدرت ذهن انسان برای تصور کردن حالتهای ذهنی خودش و دیگران تعریف می‌کند. و نظریه ذهن از نظر (شافر، ۲۰۰۰) یعنی درک اینکه مردم حالتهای ذهنی از قبیل باورها، امیال و مقاصدی دارند که اغلب هدایت‌کننده رفتار آنهاست. بنابراین نظریه ذهن یعنی توانایی در نسبت دادن حالات ذهنی به خود و دیگران و در نتیجه درک، تبیین و پیش‌بینی رفتار دیگران است.

مطالعات (فلاول ۱۹۹۲) نشان داد که کودکان خیلی زودتر و در حدود ۵ تا ۶ سالگی می‌توانند از زاویه دید دیگران نیز به اشیاء بنگرند و زوایای مختلف دیدگاه‌ها را در نظر بگیرند. فلاول مطالعاتی را نیز در مورد دیدگاه‌گیری مفهومی انجام داد. یعنی آگاهی و درک این موضوع که شناخت و دانش دیگران نسبت به دنیا و اشیاء (حالات ذهنی) می‌تواند متفاوت از حالات ذهنی خود فرد درباره این موضوعات باشد.

انواع حالت‌های ذهنی :

میل (Desire): مشخص‌کننده اهداف فرد است. امیال افراد دربرگیرنده پیامدها و حالتهای خواسته شده و دوری جستن از

پیامدها و حالتهای منفی است. به عنوان مثال امیدواری، ترس، آرزو، نفرت و عشق نمونه‌هایی از امیال می‌باشند.

فلاول (۱۹۹۸) معتقد است که در سه سالگی کودکان آمادگی پیدا می‌کنند تا ارتباط‌های علی ساده بین امیال، پیامدها، هیجان‌ها و اعمال را درک کنند. به نظر می‌رسد آنها درک می‌کنند که مردم اگر به آنچه می‌خواهند برسند، احساس خوب و در غیر اینصورت احساس بدی خواهند داشت. علاوه بر این درک می‌کنند که اگر افراد به شیء مورد نظرشان برسند، جستجوی خود را متوقف می‌کنند و در غیر اینصورت به جستجوی خود ادامه خواهند داد.

باور (Belief): بر اساس آن، ما آنچه را که یک فرد حالت درستی از جهان می‌داند پیش‌بینی می‌کنیم.

وانمود(Pretend): مردم همیشه آنگونه که هستند، عمل نمی کنند. از نظر پیاژه، وقوع بازی وانمودی در سنین یک تا شش سال رخ می دهد، (یاد آوری: بازی وانمود سازی بازی که به موجب آن کودکان فعالیت های روزمره و تخیلی را به نمایش می گذارند. اشیایی که وجود ندارند به وسیله اشیای دیگر نمایش داده می شوند. چنان که از تکه سنگی برای گربه استفاده می کند و ضمن آنکه آنها را به حرکت درمی آورد، صدای گربه را تقلید می کند. انگشتان خود را به جان هم می اندازد و دعوای سگها را نشان می دهد. دو عروسک را در مقابل هم می گذارد و حرکات والدین را تقلید می کند. از تکه چوبی اسب، و با قرار دادن چند بالش در کنار هم باغچه یا خانه می سازند.) در سه سالگی کودکان بیشتر در بازی وانمودی اجتماعی که دربرگیرنده سناریوهای وانمودی با بزرگسالان است شرکت می کنند(کاکس، ۱۹۹۱). یعنی کودک در بازی وانمودی اجتماعی در حال تجربه کردن نقش های اجتماعی است و به اصطلاح در حال تجربه کردن «راه رفتن با کفش های دیگری است».

باور غلط(False belief): که کودک برای بدست آوردن مفهوم باور باید درک کند که آنچه دیگری باور دارد می تواند نادرست باشد. اگر کودکان درک کنند که افراد می توانند باور غلط داشته باشند، پس قادرند بفهمند که درک اشخاص از جهان می تواند متفاوت از واقعیت آن باشد. افزایش پژوهش در نظریه ذهن ناشی از ایجاد و رشد الگوهای آزمایشی می باشد که بر تکالیف «باور غلط» تأکید دارند. به عنوان نمونه: در آزمایشی گفته می شود که علی شکلاتش را در محل خاصی می گذارد(محل A) و از اتاق بیرون می رود. در غیاب او، مادرش جای شکلات را عوض می کند(محل B) و سپس علی برمی گردد و شکلاتش را می خواهد. از کودک پرسیده می شود که «علی برای پیدا کردن شکلاتش کجا را می گردد؟» از کودک توقع می رود تا با جداساختن باور(باور علی درباره محل شکلات) از واقعیت(محل واقعی شکلات)، رفتار آینده علی را با توجه به باور او (نه محل واقعی شکلات) پیش بینی کند. تکلیف «باور غلط» مستلزم این است که کودک بتواند حالات ذهنی را به دیگران نسبت دهد.(در این مثال، کودک باید بتواند باور غلطی را که «شکلات، در محل A می باشد» را به علی نسبت دهد) و سپس رفتار او را پیش بینی کند که علی برای یافتن شکلات، جایی را جستجو می کند(محل A) که الان شکلات آنجا نیست. بنابراین اعتقاد بر این است که ظهور درک باور غلط، که با موفقیت در تکالیف باور غلط نشان داده می شود، بیانگر توانایی نظریه ذهن TAM کودکان می باشد(استینگتون و کاپنیک، ۱۹۹۱؛ پرنر، رافمن و لیکام، ۱۹۹۴)

قصد: این مفهوم برای یک عمل برنامه ریزی شده در آینده و جدا سازی اعمال عمدی از غیر عمدی بکار برده می شود. کودکان در سه سالگی می توانند اعمال عمدی را از اعمال غیر عمدی مانند بازتاب و اشتباه تشخیص دهند و در چهار تا پنج سالگی قادر می گردند تا قصد را از امیال یا رجحان ها و نیز از پیامدهای اعمال عمدی تمیز دهند(فلاول، ۱۹۹۹).

دانش: دانستن، نسبت به فکر کردن یا حدس زدن، اطمینان بیشتر گوینده را نشان می دهد و فرد را به حقیقت موضوعات با اطمینان بیشتری هدایت می کند. فلاول (۱۹۹۹) معتقد است در دوران دبستان، سالهای میانه کودکی، کودکان درمی یابند که دانش از طریق ارائه اطلاعات ادراکی کسب می گردد. در عین حال اطلاعات باید هم کافی باشد و هم به فرد ارائه گردد.

پس می توان گفت که:

کودکان ۲ تا ۳ ساله به رغم استفاده از اصطلاحات ذهنی، به طور ابتدایی زندگی ذهنی و رفتار را از یکدیگر متمایز می کنند. آنها فکر می کنند که افراد همیشه مطابق با امیالشان رفتار می کنند و نمی فهمند که عقاید آنها بر اعمالشان تأثیر می گذارند. کودکان بین ۳ تا ۴ سالگی، متوجه می شوند که هم عقاید و هم امیال، رفتار را تعیین می کند. کودکان در ۴ سالگی می فهمند که عقیده و واقعیت می توانند فرق داشته باشند به عبارت دیگر، افراد می توانند عقاید غلط داشته باشند (رایینسون و میشل ۱۹۹۴؛ سوریان و همکاران ۱۹۹۱).

درک کودک از عقیده غلط در سالها ی پیش دبستانی تقویت و بین ۴ تا ۶ سالگی محکم می شود (فلاول و میلر ۱۹۹۸) این آگاهی ابزار قدرتمندی برای شناخت خود و دیگران و پیش بینی خوبی برای مهارتهای تعامل اجتماعی با همسالان می شود (واتسون و همکاران ۱۹۹۹).